



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله أدله ای که برای صحت بیع معاطاتی ذکر شده حدیث: «الناس مسلطون علی اموالهم» می باشد، این روایت در جلد ۲ بحار طبع جدید ص ۲۷۲ حدیث ۷ از باب ۴۳ از کتاب علم و در جلد ۳ خلاف طبع جدید ص ۱۷۶ در احکام قرض ذکر شده است البته در پاورقی خلاف گفته شده که این حدیث در سنن کبری بیهقی جلد ۶ ص ۱۰۰ و در سنن دارقطنی جلد ۳ ص ۲۶ نیز با همین مضمون از طریق اهل سنت ذکر شده است خلاصه اینکه این روایت با این مضمون هم در کتب ما و هم در کتب اهل سنت ذکر شده است.

بحث اول مربوط به سند حدیث می باشد این حدیث در کتب اربعه ذکر نشده و در آن جاهایی که ذکر شده نیز سند ندارد و ظاهراً مرسل می باشد.

آیت الله خوئی اعلی الله مقامه در مصباح الفقاهه فرموده اند که این حدیث سنداً ضعیف و مرسل می باشد و نمی توانیم به آن استدلال کنیم بعد ایشان می فرمایند گفته شده که مشهور به این حدیث عمل کرده اند و همین ضعف را جبران می کند ولی ما این مطلب را قبول نداریم.

باید توجه داشته باشیم که ما چند قسم شهرت داریم؛ اول شهرت فتوائیه (فتوائی مشهور است ولی دلیلش در دسترس نیست) که حجت نمی باشد و شیخ انصاری (ره) نیز در رسائل شهرت فتوائیه را قبول نمی کند و می فرماید: «و من الظنون الّتی توهم حجّتها الشهرة الفتوائیه». دوم شهرت روائیه می باشد (روایتی مشهور است و در جوامع و اصول روایی ما وجود دارد) که فقط در باب تعادل و تراجیح و تعارض خبرین به درد می خورد یعنی یکی از مرجحات می باشد: «خذ بما اشتهر بین أصحابک ودع الشاذ النادر».

سوم شهرت عملیه می باشد (با وجود ضعف سند خبری اصحاب به آن عمل کرده اند) که این حجت است و ما قائلیم که شهرت عملیه ضعف سند را جبران می کند، البته در اینجا مبنای آقای خوئی با دیگران متفاوت است ایشان قائلند که ما به سند خبر نگاه می کنیم اگر ضعیف باشد حجت نیست ولو اینکه اصحاب به آن عمل کرده باشند و اگر سند خبری صحیح باشد حجت است و به آن عمل می کنیم ولو اینکه اصحاب از آن اعراض کرده باشند ولی نوع فقها و ما قائلیم که عمل و

اعراض اصحاب در حجّیت و عدم حجّیت خبر مؤثر می باشد زیرا ما خبر واحد را از راه بنای عقلاء حجت می دانیم یعنی مبنای ما حصول اطمینان به صدور می باشد و این اطمینان با عمل و اعراض فقها و اصحاب برای ما حاصل می شود اما آقای قائل است که ما باید به سند خبر مراجعه کنیم اگر سندش صحیح باشد حجت است و به آن عمل می کنیم ولی اگر ضعیف باشد حجت نیست و به آن عمل نمی کنیم و دیگر عمل و اعراض اصحاب تأثیری در سند و حجّیت و عدم حجّیت خبر ندارد و در مانحن فیه نیز در مورد حدیث: «الناس مسلطون علی اموالهم» فرموده اند که این خبر سنداً ضعیف است و عمل اصحاب ضعفش را جبران نمی کند لذا حجت نیست.

بنده عرض می کنم که در مانحن فیه مشهور به خبر مذکور عمل نکرده اند بلکه علت اینکه مشهور فرموده اند مردم مسلط بر اموالشان هستند همان بنای عقلاء می باشد یعنی این یک قاعده عقلائی می باشد و اصلاً نیاز به حدیث ندارد زیرا عقلاء و اهل عرف از هر ملتی می گویند که انسان بر اموال خودش تسلط دارد بنابراین مستند ما در بحث تسلط بر اموال این حدیث و شهرت عملیه نمی باشد بلکه مستند ما مبنای عقلاء و اهل عرف بر تسلط بر اموالش که یکی از قواعد فقهی و عقلائی است می باشد و حتی در بعضی از روایاتمان گفته شده: «الناس مسلطون علی اموالهم و أنفسهم» که بحث تسلط بر أنفس نیز یک قاعده عقلائی می باشد مثل کسی که تصادف کرده و مرگ مغزی شده ولی قبلاً تذکر داده و یا وصیت کرده که اعضاء و جوارحش را به دیگران اهداء کنند و پیوند بزنند که خوب این کار صحیح است و ما نیز آن را صحیح می دانیم زیرا: «الناس مسلطون علی اموالهم و أنفسهم».

بحث دوم مربوط به دلالت این خبر می باشد، شیخ اعظم انصاری دلالت این خبر بر صحت بیع معاطاتی را قبول نکرده، تقریب بحث این است که حدیث دلالت دارد بر اینکه مردم بر اموالشان تسلط دارند و اختیار اموالشان را دارند اما به درد بحث ما که در باب صحت بیع معاطاتی است نمی خورد زیرا این حدیث را به دو صورت می شود معنی کرد؛ اول اینکه مردم مسلط اند بر اموالشان که هر تصرفی که می خواهند در آنها بکنند چه تصرفات خارجی مثل اکل و شرب و غیره و چه تصرفات اعتباریه مثل بیع و هبه و غیره که در این صورت بیع معاطاتی را نیز شامل می شود بنابراین مردم مطلقاً بر اموالشان مسلط هستند و هر تصرفی (خارجی و اعتباری) که بخواهند می توانند در آن انجام بدهند، اگر حدیث را به این معنی بگیریم در امور خارجی با أدله دالّ بر حرمت اسراف و تبذیر و حرمت غصب و حرمت وطی و امثال

أدله ای که دلالت دارند بر حرمت وطی و حرمت غضب و حرمت اسراف و تبذیر و امثالهم معارضه کند ، این حرف نیز صحیح است . سید فقیه یزدی در ص ۳۴۱ از جلد اول حاشیه مکاسب خلافاً للشیخ أعظم انصاری و بسیاری از فقهاء فرموده که حدیث : « الناس مسلطون علی أموالهم » بر صحت بیع معاطاتی دلالت دارد ، ایشان در کلامشان فرموده اند : « والإیصال تمامية الدلالة فيه أيضاً لأن ظاهره إثبات سلطنتهم بأنواع السلطنة علی نحوالمتداول بین العرف فإذا كانت المعاطاة متداولةً بینهم فی مقام البیع یستدل بصحتها » . خوب و اما همان اشکالی که قبلاً عرض کردیم به کلام سید فقیه یزدی وارد است زیرا حدیث فقط دلالت دارد بر انواع تسلط بر اموال مثل بیع و صلح و هبه و امثالهم و دیگر بر کیفیت انجام این معاملات دلالت ندارد ولو اینکه معاطات در میان مردم متداول باشد و ما این کیفیت را از عقلاء و شارع باید بیروسیم . بقیه بحث بماند برای فردا ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

ذلک تعارض می کند و از طرفی در امور اعتباریه از وسعت و عمومیت بحث تصرف در اموال صحت بیع معاطاتی را استفاده می کنیم ، ظاهراً این احتمال صحیح نیست زیرا در اینجا حکم یک حکم حیثی ذاتی تعلیقی می باشد یعنی حکم بر حسب ذات یک شیء بیان شده است مثلاً گفته شده لحم غنم حلال است یعنی غنم ذاتاً حلال گوشت است اما اگر موطوئه شد و یا غضب شد و یا در آن اسراف و تبذیر صورت گرفت دیگر حلال نمی باشد پس اگر از الناس مسلطون علی أموالهم یک حکم حیثی ذاتی تعلیقی استفاده شود دیگر صحت بیع معاطاتی از آن فهمیده نمی شود زیرا ما در بیع دو مطلب داریم ؛ یکی اینکه شما می خواهید مال خودتان را که بر آن تسلط دارید بفروشید و دیگر اینکه بالاخره در اجتماع یک مقررات خاصی برای خرید و فروش وجود دارد و این روایت دلالت ندارد بر اینکه خرید و فروش حتی در مقابل مقررات موجود در باب بیع نیز اشکالی ندارد بلکه تنها دلالت دارد بر اینکه شما بر مال خود مسلط هستید و حق خرید و فروش دارید منتهی باید مقررات موجود در باب بیع را مراعات کنید بنابراین این روایت صحت معاطات را درست نمی کند زیرا نظر به اسباب ندارد بلکه تنها دلالت دارد بر اینکه الناس مسلطون علی أموالهم لا علی مقررآتهم مثلاً در خبری گفته شده مرد قیّم زوجه اش است و نسبت به او تسلط دارد اما طلاق مقررات خاص خودش را دارد و این روایت دلالت ندارد بر اینکه طلاق به هر شکلی که باشد صحیح است .

شیخ أعظم انصاری (ره) فرموده که این روایت فقط دلالت دارد بر انواع تسلط یعنی تسلط بر انجام انواع معاملات مثل بیع و هبه و صلح و امثال ذلک و دیگر دلالت بر کیفیت و چگونگی انجام معاملات مذکور ندارد در حالی که ما بحث می کنیم که آیا معاطات که یکی از کیفیتهای بیع است که در آن لفظی در کار نیست و إنشاء عملی صورت می گیرد صحیح است یا نه؟ پس خبر مذکور دلالت بر صحت معاطات ندارد ، این کلام شیخ صحیح است و ما نیز آن را قبول داریم منتهی شیخ کلام را برده اند روی انواع سلطنت ولی ما می گوئیم که حدیث دلالت دارد بر اینکه مردم مطلقاً بر اموالشان تسلط دارند و این حکم یک حکم حیثی ذاتی تعلیقی می باشد .

مرحوم آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب فرموده که این روایت در مقابل حجر (مثل صغیر و مجنون و مفلس که محجور هستند) می باشد یعنی دلالت دارد بر اینکه انسانهای معمولی مثل افراد محجور نیستند بلکه مسلطون علی أموالهم می باشند ولی دیگر این خبر نمی تواند با